

# بخش دوم - از «موج نو»...

## فصل دوم - موج نو و دیگران

جستجوی معنای شعر مرا به راه های گوناگونی کشیده است. من، در نیمه اول دهه ۱۳۴۰، از یکسو به عنوان دانشجوی رشته ادبیات انگلیسی در دانشگاه تهران، به خواندن منابع انگلیسی و فارسی قابل دسترس درباره شعر و شاعری پرداختم<sup>۱</sup> و، از سوی دیگر، پای ثابت اغلب گفتگوهای مربوط به شعر به شمار می رفتم؛ چرا که از همان آغاز راه دریافته بودم که در کشور ما بحث های مربوط به نظریه های ادبی را صرفاً نمی توان در کتاب ها یافت بلکه باید آن ها را در گفتگوی با دست اندرکاران شعر جستجو کرد. به نظر من، در کشور ما، ادامه یافتن سنت شناخت و ساخت شعر، همچون هر حرفه دیگر، همواره از طریق انتقال سینه به سینه اندیشه ها و مهارت ها صورت پذیرفته است و هنوز هم ما، بر خلاف اروپائیان، به مرحله انتقال اندیشه از طریق کتابت نرسیده ایم. در آن گفتگوها، که برخی از آنها در کتاب هائی گردآمده اند<sup>۲</sup>، کوشش ما معطوف رسیدن به نظریه هائی بود که در پس ذهن ما و دیگر شاعران و نویسندگان ایران، به صورتی به خود آگاهی درنیآمده وجود داشت. و من از

حاصل جستجوهای خود برای کار نوشتن نقد شعر استفاده می‌کردم.

در اینجا باید اشاره‌ای هم به چیرانی داشته باشم که شاید یکی از مهمترین تحولات ادبی‌ی ایران را، که ضرورت توجه به مباحث نظری در کار شعر باشد، با خود به همراه داشته است. این امر راه پیدا کردن برخوردارهای ادبی‌ی شاعران است به صفحات مطبوعات دهه ۴۰. این برخوردها در ابتدا بیشتر بر محور اعلام نظر و اظهار سلیقه‌هایی می‌گشت که، از دیدگاه تئوری‌ی شعر، دارای محتوای با ارزشی بودند. در واقع نقد ادبی‌ی کشور ما، تا به امروز، از آشخور همین گونه اعلام سلیقه‌ها، بسیار آب خورده است. اگرچه، بزودی، اعلام سلیقه‌ها به برخورد سلیقه‌ها کشیده شد و نویسندگان ما به گلدایاتورهای ادبی مبدل شدند، و در صفحات جراید به خاک و خاکسار کردن هم پرداختند، اما همه این خسران‌ها را یک امر جبران می‌کرد: مطرح شدن بحث‌های تئوریک درباره شعر.

در این ماجراها نقش عمده بر عهده رضا براهنی بود. او، که در تیریز درس خوانده و از دانشگاه استانبول در رشته ادبیات انگلیسی دکترا گرفته بود، از آغاز دهه ۴۰ به تهران آمده و پای ثابت اغلب نشست‌های شعری به شمار می‌رفت. براهنی، پس از تفتی رفعت (در جریان انقلاب مشروطه)، نیما یوشیج (به خصوص از کتاب «ارزش احساسات» به بعد)، فاطمه سیاح (که در کنگره نویسندگان سال ۱۳۲۵ از نظریه‌های شعری گفته بود)، دکتر محمود هومن (که در مقدمه «دیوان حافظ» به طرح برخی از نظرات تئوریک درباره شعر پرداخته بود)، دکتر محسن هشترودی (که از روزن علم به پدیده‌های هنری می‌نگریست و تأثیری عمده در دهه ۳۰ داشت) و بدالله رویانی (که از اواخر دهه ۳۰ بحث‌های تئوریک شعر، و به خصوص مسئله «فرم و محتوا» را مطرح ساخت)، نخستین کسی است که در دهه ۴۰ به عنوان منتقدی حرفه‌ای در شعر، که ذوق شاعری نیز دارد،

۸۲..... تئوری‌ی شعر - از «موج نو» تا «شعر عشق»

در تاریخ ادبیات معاصر ما به طور جدی به کار نوشتن نقد پرداخته است. البته کتاب حاضر جای ارزیابی‌ی شعر براهنی نیست و، در عین حال، شعر او هیچگاه به فراز خاصی که بتواند چهره او را در بین ماندگاران شعر امروز ایران مشخص کند نرسیده است؛ اما تأثیر چندگانه او بر نقد شعر معاصر را نباید و نمی‌توان نادیده گرفت. بهر حال، نکته در این است که مزاج تند و هیجانی‌ی براهنی، از یکسو او را به کاربرد زبانی تیز و جدلی می‌کشاند و، از سوی دیگر، موجب می‌شد تا روابط و مناسبات او با شاعران دیگر در اظهار نظرهایش دخالت پیدا کند.

من همیشه به براهنی به عنوان یک «کاتالیزور» مهم در شعر امروز ایران نگاه کرده‌ام. از نظر من، نقش او، پیش از آنکه مستقیماً سازنده و راهنما باشد، وادار کننده طرف‌های دیگر مجادلات به اندیشیدن و موضع‌گیری‌ی تئوریک بوده است. به همین دلیل هم شاید هنوز مبهم‌ترین موضع نظری در مورد شعر از آن‌خورد براهنی باشد. ما می‌توانیم، با مطالعه نوشته‌های دیگران، به چارچوب‌های نظری‌ی بسیاری از آنان پی ببریم و آنگاه، در غیاب آنها و بر اساس آن چارچوب‌ها، قادریم با احتمال بسیار زیاد حدس بزنیم که حکم هر یک از آنان درباره یک اثر معین چه می‌تواند باشد. این خاصیت هر اندیشه منسجم و درست بیان شده است. مثلاً اگر به وضعیت نقد ادبی در مغرب زمین بنگریم، می‌بینیم که هر منتقد شعری لزوماً صاحب و آورنده یک دستگاه تئوریک اصیل نیست اما هم او هم خواندگانش می‌دانند که او به کدام جریان تئوریک شعری وابسته است و در چارچوب تعریف‌ها و پیشنهادها می‌تواند قلم می‌زند. اما در مورد براهنی چنین کاری ممکن نیست. جان او، شیفته وار و هیجان زده، هر لحظه به رنگی در می‌آید و جبهه‌ای می‌گیرد. پس اهمیت براهنی بیشتر از آنکه به خاطر نوشته‌های تئوریکش باشد به دلیل حضور چالش طلب و مجادله

موج نو و دیگران ..... ۸۳

خاصی که از جانب ما مطرح می‌شد و طبعاً هم از شعرمان نشأت گرفته و هم بر این شعر اثر می‌گذاشت، می‌کشید تا این نوع شعر را در دستگاه شعر نیسماتی درک کند؛ حال آنکه گفتیم و باز هم نشان خواهیم داد که، این نوع شعر چندان مناسبتی با شعر نیسماتی نداشت. شاید اگر براهنی به این نکته ظریف؛ که خود اکنون بدان اذعان دارد،<sup>۹</sup> توجه کرده بود می‌توانست در شکل‌گیری و گسترش شعر جوان ایران نقشی به سزا داشته باشد. اما، متأسفانه او همه انرژی خود را صرف کوبیدن این جریان، که از آن به عنوان

«جنین سقط شده» یاد می‌کرد نمود.<sup>۱۰</sup>

در دهه ۴۰ عبدالعلی دستغیب هم می‌کشید تا در ساحت نقد شعر ایران جاتی برای خود دست و پا کند. اما او، که به سختی و با تردیدهای بسیار، تازه به درک شعر نیسماتی نائل شده بود، نمی‌توانست جز به صورت سد راهی در برابر شعر جوان ایران، که در «موج نو» به چهره مشخص خود می‌رسید، عمل کند. محمد حقیرقی نیز در زمینه نقد شعر ادعاهایی داشت، اما از حاصل کار او نیز نسل جوان توشه‌ای درخور استفاده به دست نمی‌آورد. در نوشته‌های او وجود تعارض عمیق بین اندیشه‌ای تربیت‌یافته در شیوه‌های قدما می‌فهم شعر، و گرایش حسرت زده اما بی‌اطلاع از منابع ادبی غرب، که ناخودآگاه می‌خواست به صورت یک دستگاه انتقادی نظری عمل کند، کاملاً مشهود بود.

همچنین دریغ است که این بخش از کتاب را پایان بوم و یادی از شمیم بهار نکنم؛ روشنفکری تربیت شده در حوزة اندیشه غرب، نویسنده‌ای خوش قلم، و صاحب نظری جالب توجه که به شعر موج نو عنایتی بسیار داشت، اما حدود سهمش در پیشبرد این نوع شعر به انتخاب اینگونه اشعار برای چاپ در نشریه «اندیشه و هنر» محدود می‌شد. متأسفانه، او از دانش نظری‌ی خود بهره چندانی به ما نداد.

انگیز خرد اوست. براهنی، با هر حمله که به کسی کرده است، و با هر مجادله‌ای که براه انداخته است، فضای تازه‌ای را برای گشایش بحث‌های نظری پیرامون شعر بوجود آورده است. اما در هر بحثی که شده فایده نهایی به طرف دعوا و نیز قاشاچیان (یعنی خوانندگان) آن مجادله رسیده است. من نیز، در سال ۱۳۴۴، به مناسبت حمله رضا براهنی به کتاب «شعرهای دریائی» از بدالله رویائی، که من آن را یکی از قلده‌های تکامل شعر نیسماتی در زمینه شکل‌گرائی می‌دانستم و می‌دانم؛ به چنین برخوردی در مجله «فردوسی» کشیده شدم و در جریان آن برخورد بود که دانستم به هنگام درگیری در اینگونه مجادلات شعری، و پیش از مطرح کردن ارزیابی‌های انتقادی، چاره‌ای جز توسل جستن به استدلال‌های نظری نیست. چرا که براهنی نیز انتقادات خود به «دریائی‌ها» را بر مبنای یک سری مفروضات تئوریک، به خصوص در زمینه نقش تجربه عینی و تخیل مبتنی بر آن تجربه، انجام داده بود. رویارویی با براهنی مرا به مرتب کردن و منسجم کردن چارچوب نظری‌ی خاصی در مورد شعر کشاند که مفروضاتش پیش از آن، به صورتی بسته و گریخته، در گفتگوهای چاپ شده ام، مثلاً با سپانلو و خود رویائی، مطرح شده بود. در واقع، مقالات من در رویارویی با نظرات براهنی، که در هشت شماره مجله فردوسی به چاپ رسید،<sup>۱۱</sup> حاوی دیدگاه تئوریک من درباره شعر بود که سه سال بعد شکل تکمیل شده آن را در کتاب «صور و اسباب در شعر امروز ایران» به تفصیل بیان کردم. این دیدگاه البته تنها از آن من نبود و مفروضات آن در بحث‌های دائم من با شاعران «موج نو» از جانب من مطرح شده و به وسیله جمع تکمیل می‌شد.

گذشته از ماجرای «دریائی‌ها»، یکی از مشکلات شاعران «موج نو» با براهنی آن بود که او، به جای توجه به نظریات نوین و ای بسا هنوز

## ۲. مویج نو و دیگاران

۱. کتابخانه شورای فرهنگی بریتانیا British Council واقع در خیابان فردوسی، مناسب ترین جا برای به دست آوردن کتب تئوریک ادبی بود. همین شعرا جلسات شعرخوانی و نمایشنامه خوانی مرتباً را برگزار می کرده که علاقمندان را با آثار نویسندگان و شاعران انگلیسی زبان آشنا می ساخت.
۲. سه مصاحبه ای که با روایتی انجام شده در این کتاب او گردآمده اند؛ مسائل شعر (از سکوی سرخ)، انتشارات مروارید، تهران ۱۳۵۷. نکته ای که لازم می دانم در مورد این کتاب بگویم آن است که گردآورنده کتاب (رضا همراء) ترتیب تاریخی ی مصاحبه ها را رعایت نکرده است. علت این کار بر من روشن نیست، اما چنین کاری باعث شده که نحوه دگرپرسی ی تفکر روایتی درباره شعر به صورت مغشوشی درآید و فرگشت شکل گیری ی فکرهای او قابل تعقیب نباشد. مثلاً اولین مصاحبه کتاب را من در سال ۱۳۴۶ با او انجام دادم، حال آنکه این مصاحبه به صورت هشتمین مطلب کتاب درآمده است. همین مشکل در کتاب دیگر روایتی، از زبان نیما تا شعر حجم (هلاک عقل به وقت اندیشیدن)، نیز وجود دارد.
۳. در گرماگرم قیام ۱۳۵۷، کتابی را به دست چاپ سپردم به نام «گزارش شعر تحریری در ایران» که در آن کلیه مقالات و مصاحبه های مربوط به شعر مویج نو گرد آمده بود. تنهایی باعث شد که از نسخه دست نویس کپی بر ندارم و با پیروزی ی قیام و سرگرم شدن ناشر به چاپ کتاب های جلد سفید، و سفر من به اروپا، نسخه خودچینی و نسخه دستی ی من در چاپخانه از بین رفت. شاید اگر آن کتاب منتشر شده بود، کتاب حاضر با پشتوانه اسناد بسیار بیشتر و دقیق تری نوشته می شد.
۴. مثلاً نگاه کشید به: دکتر محسن هشترودی، «تأثیر علوم در ادبیات و هنر»، در سفینه غزل، گردآوری سید ابوالقاسم الجوی ی شیرازی، تهران ۱۳۳۶.
۵. اسماعیل نوری علا. «قدی بر یک انتقاد»، فردوسی، از شماره ۷۸۵ تا ۷۸۰. آبان و آذر ۱۳۴۵. براهنی به این سلسله مستلالت پاسخخی نداد، من واژه عسری ی «القیاس» را در یکی از مقالاتم «الغیاب» نوشته بودم. براهنی فقط نوشت: «من در پاسخ کسی که دیکته فارسی را بلد نیست چیزی نمی نویسم». چندی پیش هم دیدم که اسماعیل خونی در مجله فصل کتاب یک غلط دیکته ای دیگر مرا به رخ کشیده است، پس همینجا اقرار کنم که من از همان اوان دانش آموزی در مورد دیکته لغات عبری دچار مشکل بوده ام و اصراً درس دیکته موجب انزجار من از خط عقب افتاده و غیر کارکردی ی عبری شده است؛ خطی که، به علت نوشتن حروف صدا دار و وجود

۵. اطلاعات متعدد برای یک صدای همین، تنها کاری که نمی تواند بکند انجام وظیفه ای است که هر خطی بر عهده دارد. شاید آرزوی من برای تغییر خط و اقتباس الفبای لاتین (که من آن را خط «پرسیک» خوانده ام) از همین جا ریشه گرفته باشد.
۵. در زمستان ۱۳۷۱ براهنی طی سخنرانی خود در انجمن ایرانیان آکسفورد، که به ریاست دکتر محمدمعلی همایون کاتوزیان تشکیل شده بود، شجاعانه اعلام داشت که در گذشته در مورد شعر مویج نو دارای مواضع غلطی بوده است.
۶. روزگاری نیما در مورد برخورد مردمان عصرش با شعر خویش نوشته است:  
... تاریکی کمتر شده بود، این قبیل شعرها می بایست نظر کمیاب اثر مردم را به خود جلب کند، مع التأسف می گفتند: «این قبیل شعرها حالت رضاعت را دارند» بر خلاف قضاوت های خودشان که ممکن نبود حالت رضاعت پیدا کند... باز باید شاهد روزهای دیگری باشیم... قضاوتی را که امروز مردم نسبت به این قبیل شعرها دارند، با هزار چشم داشت که این نوزادها می بایست امروز قندی علم کرده و بزرگ شده باشند، در نظر بگیریم، به عکس می گیند: «این قبیل شعرها حالت جنینی را دارند»... (نگاه کشید به «تعریف و تبصره». درباره شعر و شاعری، به کوشش سیروس طاهیان، انتشارات دفترهای زمانه، تهران ۱۳۶۸).